

بدان که قصه خواندن و شنیدن، فایده‌ی بسیار دارد:

معنی: آگاه باش که قصه خواندن و شنیدن قصه (داستان)، فایده‌ی فراوانی دارد:

اوّل آنکه از احوال گذشتگان خبردار شود.

معنی: فایده‌ی اوّل آن است که از شرح حال گذشتگان، آگاه و باخبر شود.

دویم آنکه چه عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی، گشاده گردد.

معنی: دوم آنکه وقتی از شگفتی های جهان، مطالبی را بشنود، اندیشه و نگاه او به قدرت خداوند وسیع تر و درک او بیشتر می شود.

سپیم، چون محنت و شدت گذشتگان
شنود، داند که هیچکس از بند محنت آزاد
نبوده است، او را تسلی باشد.

معنی: سوم این است که وقتی انسان
قصه‌ی درد و رنج و سختی‌های زندگی
گذشتگان را می‌شنود، می‌فهمد که هیچ
انسانی از سختی‌های روزگار در امان نبوده
است و همین سبب می‌شود که آرامش
یابد.

آرایه ادبی: بند محنت: تشبیه (محنت
مانند بند است.)

چهارم، چون زوال مُلک و مال سلاطین
گذشته شنود، دل از مال دنیا و دنیا بردارد و
داند که با کس، وفا نکرده و نخواهد کرد.

معنی: فایده‌ی چهارم این است که وقتی
نابودی سلطنت و ثروت های پادشاهان
گذشته را بشنود، به دنیا و ثروت دنیا علاقه
مند نمی شود و می فهمد که دنیا به کسی
وفا نکرده و وفا نخواهد کرد.

پنجم، عبرت بسیار و تجربه‌ی بی شمار او
را حاصل شود.

معنی: فایده‌ی پنجم، او پند بسیار و
تجربه‌های فراوانی به دست می آورد.

و خدای تعالی با حضرت رسول (ص)
میگوید: « ای محمد، ما از قصه های
رسولان و خبرهای پیغمبران، بر تو می
خوانیم. آنچه بدان، دل را ثابت گردانیم و
فایده های کلی تو را حاصل گردد». (قرآن
کریم، سوره ی هود، آیه ی ۱۲۲).

معنی: خدای بلند مرتبه به حضرت محمد
رسول (ص) میگوید: « ای محمد، ما
داستانهای پیامبران و خبرهای آنها را برای
تو می خوانیم، چیزهایی که به وسیله ی آن
دل تو را مطمئن و استوار می کنیم و فایده
های زیادی برای تو دارد ».

پس معلوم شد که در قصه های
گذشتگان، فایده ای هست و خواننده و
گوینده و شنونده را از آن فایده رسد. اگر
پرسند که قصه خوانی، چند نوع است؟
بگوی دو نوع: اول حکایت گویی و دوم
نظم خوانی.

معنی: پس مشخص شد که در
داستان های گذشتگان، فایده های زیادی
وجود دارد که خواننده و گوینده و شنونده از
آن داستان ها، سود و فایده ی بسیاری می
برند. اگر از تو بپرسند که چند نوع قصه
گویی داریم، بگو دو نوع: اول: خواندن
حکایت و قصه و دوم: خواندن شعر.

اگر پرسند که آداب حکایت گویان چند است؟ بگوی: اوّل آنکه قصّه ای که ادا خواهد کرد، باید که بر اُستاد خوانده باشد و با خود تکرار کرده باشد تا فرو نماند.

معنی: اگر از تو بپرسند قصّه گویان به چه شکلی قصّه ای را بیان می کنند؟ بگو: قبل از اینکه قصّه ای را بیان کند باید آن را برای یک استاد بخواند و با خود تکرار بکند تا مشکلی پیش نیاید.

دویم آنکه چُست و چالاک، به سخن درآید
و خام نباشد.

معنی: دوم آنکه باید در سخن گفتن تند و
تیز باشد و با تسلُّط کامل حکایت را بگوید و
بی تجربه و نیپخته نباشد.

سیم باید که داند که جماعت، لایق چه نوع سخن است، بیشتر، از آن گوید که مردم، راغب آن باشند. چهارم، نثر را وقت وقت، به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته اند: نظم در قصه خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود. پس اعتدال، نگاه باید داشت.

معنی: سوم آنکه باید بداند که برای چه گروهی، چه سخنی شایسته و مناسب است و بیشتر درباره‌ی آن موضوع سخن بگوید که مردم علاقه مند هستند. چهارم، نثر و نوشته‌ی خود را گاهی با شعر زیبا گرداند که بزرگان گفته اند: شعر در قصه گویی مانند نمک در غذا، لازم و ضروری است که اگر نمک کم باشد، غذا بی مزه می شود و اگر زیاد باشد، شور می شود؛ بنابراین باید میانه روی کرد.

معنی: سوم آنکه باید بداند که برای چه گروهی، چه سخنی شایسته و مناسب است و بیشتر درباره‌ی آن موضوع سخن بگوید که مردم علاقه مند هستند. چهارم، نثر و نوشته‌ی خود را گاهی با شعر زیبا گرداند که بزرگان گفته اند: شعر در قصه گویی مانند نمک در غذا، لازم و ضروری است که اگر نمک کم باشد، غذا بی مزه می شود و اگر زیاد باشد، شور می شود؛ بنابراین باید میانه روی کرد.

آرایه ادبی: نظم در قصه خوانی مانند نمک است: تشبیه

پنجم، سخنانِ محال و گزاف نگویند که در چشم مردم، سَبْک شود.

معنی: پنجم، سخنانِ غیرممکن و بیهوده نگویند زیرا در نگاه مردم، بی ارزش می شوند.

اگر پرسند که آدابِ نظم خوانی چند است؟
معنی: اگر بپرسند که شعر خوانی به چه شکلی است؟

بگوی: اوّل آنکه به آهنگ خواند.
معنی: بگو: اوّل این که باید با آهنگ و وزن بخواند.

دویم، سخن را در دل مردم بنشانند.

معنی: دوم آنکه، سخن (شعر) را اثرگذار بخواند تا برای مردم دل چسب باشد.

سیم، اگر بیتی مشکل پیش آید، شرح آن با حاضران بگوید.

معنی: سوم، اگر بیتی سخت بود، آن را برای شنوندگان توضیح دهد.

چهارم، چنان نکند که مُسْتَمِع، مَلول گردد.
معنی: چهارم اینکه شعر را به شکلی نخواند که شنونده آزرده و ناراحت شود.

پنجم، صاحب آن نظم را در اوّل یا در آخر،
یاد کند و فاتحه و تکبیر گوید.

معنی: پنجم، از آن شاعر (سر آینده‌ی
شعر) در آغاز و پایان شعر یاد کند و برای
شادی روحش فاتحه بخواند.

احوال : جمع حال ، وضع ها ، سرگذشت
ها

عجایب : جمع عجیب ، شگفتی ها

گشاده : باز ، مفتوح ، جاری ، وسیع

محنت : رنج

شدت : سختی ، بدبختی ، رنج

بند : طناب ، ریسمان

تسلی : آرامش دادن ، کم کردن غم و اندوه

کسی

زوال : نابودی ، رو به نیستی رفتن

ملک : پادشاهی ، کشور

سلاطین : پادشاهان

عبرت گرفتن : پند گرفتن

بی شمار : بی حساب ، بسیار زیاد

تعالی : بلند مرتبه ، برتر

رسولان : جمع رسول ، پیامبران ،

فرستادگان

ثابت : پابرجا ، استوار

حکایت : داستان ، قصه ، سرگذشت
نظم : شعر ، کلام موزون و با قافیه
ادا کردن : اجرا کردن ، بیان کردن
بر : نزد ، جانب ، کنار
فرونماند : درمانده نشود ، ناتوان نشود
چست : چابک ، تند و تیز
خام : بی تجربه ، ناپخته
لایق : سزاوار ، شایسته
راغب : مایل ، علاقه مند
نثر : نوشته ، نوشته ای که شعر نباشد

وقت وقت : گه گاه ، گاهی وقت ها

آراسته : منظم ، مزین

طعام : غذا

دیگ : ظرف بزرگی که در آن غذا می پزند

اعتدال : میانه روی

محال : نشدنی ، غیر ممکن

گزاف : دروغ ، لاف

سبک : پست ، خفیف ، در این درس به

معنای خوار و ذلیل

آداب : جمع ادب ، رسوم ، عادات

شرح : توضیح دادن

فرو نماند : درمانده نشود ، ناتوان نشود

مستمع : شنونده

ملول : غمگین ، آزرده

فاتحه: آغاز کار ، اول چیزی ، گشایش ،

اولین سوره قرآن کریم

تکبیر : الله اکبر گفتن ، بزرگ شمردن

دویم : دوم

ادا : انجام دادن

سیم : سوم

چست و چالاک : تند و سریع

كلمات هم خانواده درس شانزدهم فارسی ششم

تسلی: تسلیت

جماعت: جمعیت، مجمع، مجموع، جمع

سلاطین: سلطان، سلطنت

رسولان: رسول، ارسال، رسالت

تعالی: علی، عالی، متعالی

اعتدال: عادل، متعادل، معتدل، عدالت

راغب: مرغوب، رغبت

مستمع: سمع، استماع، مُستمعین

فاتحه: فتح، فتوح، افتتاح

تكبير: مُكَبِّر، اكبر، كبرى

اندیشه: اندیشمند، بیندیش، اندیشمندان،

اندیشیدن

سخن: سخنان، سخنور، سخنوران،

سخنوری

راستی: راست، راستگو، راستان

فروغ: فروغی، فروغمند

گشاده: گشایش، گشوده

دروغ: دروغگو، دروغین

گذشتگان ≠ آیندگان

محنت ≠ آسایش

تسلّی ≠ آزردهن

زوال ≠ هستی و بقاء

ثابت ≠ سست ، بی دوام

تعالی ≠ تنزل

جماعت ≠ فرد

اعتدال ≠ افراط، تفریط

محال ≠ ممکن

کژی ≠ راستی، درستی

کاستی ≠ فزونی

هیچ ≠ همه

گریست ≠ خندید

دروغ ≠ صداقت، راستی

ستمکار ≠ درستکار، عادل

دشمن ≠ دوست

سوال ۱) با توجه به متن، سه مورد از فایده های قصه خواندن را بیان کنید.

پاسخ: ۱) آگاهی از سرگذشت پیشینیان (با خبر شدن از سرنوشت گذشتگان از دنیا رفته)،

۲) بیشتر شدن معرفت انسان نسبت به قدرت الهی (شناخت و دید بیشتر نسبت به قدرت خداوند)

۳) به دست آوردن تجربه های فراوان و زیاد

۴) دل کردن از مال و ثروت دنیا

سوال ۲) با توجه به سوره‌ی هود، چه چیزی موجب ثابت گرداندن دل می‌شود؟

پاسخ: خداوند بلند مرتبه به حضرت محمد (ص) می‌گوید: «ای محمد، ما اخبار و داستان‌های پیامبران پیش از تو را برای تو روایت می‌کنیم، این چیزی است که باعث آرامش تو می‌شود.»

سوال ۲) با توجه به سوره‌ی هود، چه چیزی موجب ثابت گرداندن دل می‌شود؟

پاسخ: خداوند بلند مرتبه به حضرت محمد (ص) می‌گوید: «ای محمد، ما اخبار و داستان‌های پیامبران پیش از تو را برای تو روایت می‌کنیم، این چیزی است که باعث آرامش تو می‌شود.»

سوال ۳) منظور نویسنده از بیان عبارت زیر چیست؟

«سخنان محال و گزاف نگوید که در چشم مردم سبک شود.»

پاسخ: یعنی اینکه سخنان غیر ممکن و بیهوده نگوئیم، چون در چشم مردم، ارزش و شان خود را از دست می‌دهیم.

سوال ۴) واعظ کاشفی می‌گوید: «نظم در قصه خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی‌مزه بود و اگر بسیار گردد، شور شود؛ پس اعتدال نگاه باید داشت.»

آیا با این گفته موافقید؟ مثالی از درس‌های گذشته بیان کنید که نظر شما را تأیید کند.

پاسخ: بله موافقم. در درس «راز زندگی»، نظم و ترتیب در روایت داستان، به درک بهتر داستان کمک کرده است.

سوال ۵) چه شباهت هایی بین حکایت
گویی و نظم خوانی وجود دارد؟

پاسخ: در هر دو باید فهم آسان و پر فایده
و پر معنا باشد و هر دو در قالب داستان
هستند.